



شرح لغات واصطلاحات عرفانی کتاب الانسان الکامل

اکرم السادات حاجی سید آقایی

بہ نام محمد و آلہٗ الطیبین

شرح لغات واصطلاحات عرفانی کتاب الانسان الکامل

اکرم السادات حاجی سید آقایی



انتشارات مدید

تهران، ۱۳۹۹

سرشناسه	: حاجی سید آقایی، اکرم السادات، ۱۳۵۱ -
عنوان قراردادی	: الانسان الكامل، برگزیده، شرح
عنوان و نام پدیدآور	: شرح لغات و اصطلاحات عرفانی کتاب الانسان الكامل / اکرم السادات حاجی سید آقایی.
مشخصات نشر	: تهران: مدید،
مشخصات ظاهری	: ۵۳۹ ص.
شابک	: 978-622-6376-15-0
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۵۳۳-۵۳۹؛ همچنین به صورت زیر نویس.
موضوع	: نسفی، عزیزالدین بن محمد، ۷ق. -- نقد و تفسیر
موضوع	: عرفان -- اصطلاحات و تعبیرها
موضوع	: Mysticism -- Terminology
شناسه افزوده	: نسفی، عزیزالدین بن محمد، قرن ۷ق. الانسان الكامل، برگزیده، شرح
رده بندی کنگره	: BP۲۸۳ / ن ۵الف ۴۳۳۳-۱۳۹۷۸۰
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۵۰۰۹۰۹



شرح لغات و اصطلاحات عرفانی کتاب الانسان الكامل

اکرم السادات حاجی سید آقایی

ناشر: مدید

نوبت و تاریخ چاپ: اول، ۱۳۹۹

چاپ: روز

قطع: وزیری

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۷۶-۱۵-۰۰

مدید

تلفن: ۶۶۵۶۵۵۶۹-۶۶۱۳۲۸۲۴

www.madidpub.ir madidpub@gmail.com

حق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است

پیشگفتار

آنچه از نظر خواننده می‌گذرد، پژوهشی است در کتاب *الانسان الکامل* عزیزالدین نسفی، برای روشن‌تر شدن مباحث آن و بازتابی که در متون عرفانی داشته است.

پیش از ورود به ادبیات و متون ادبی باید آشنایی کلی با عرفان و تصوف و مباحث آن حاصل شده باشد؛ زیرا گنجینه ادب فارسی که از گذشتگان ما به یادگار مانده است؛ چنان با عرفان و تصوف آمیخته است که با قاطعیت می‌توان گفت: عدم آشنایی با عرفان و تصوف سبب ناشناخته ماندن قسمت اعظم متون ادبی ایران می‌شود؛ لذا در این نوشتار به گوشه‌ای از این مطالب از زبان نسفی، عارف و صوفی قرن هفتم که تقریباً در پرده‌های خمول مانده، پرداخته شده است. امید که راه‌گشای مشکلی شود.

از جمله دلایل انتخاب موضوع «شرح لغات و اصطلاحات عرفانی کتاب *الانسان الکامل*» داعیه درونی نگارنده در استفاده از مطالب عمیق این کتاب و شناساندن آن به دوستداران عرفان و ادب فارسی بوده و دیگر این که کتاب *الانسان الکامل* حاوی عمیق‌ترین مطالب عرفانی است. درضمن، شیوه نگارش آن نیز ساده و فصیح است. از آن جا که بررسی این کتاب به فهم متون عرفانی دیگر کمک شایانی می‌نماید، جا دارد که بیشتر موردتفحص و بحث قرار گیرد تا جمال آن از پس حجاب مستوری آشکار شود.

نگارنده دراین پژوهش عمده به مطالعه برخی آثار نسفی و مقایسه نظریات وی با دیگر اندیشمندان خطه عرفان و تصوف پرداخته که البته به سبب تعدد اصطلاحات عرفانی کتاب الانسان الكامل، بیشتر به اصطلاحاتی که نسفی سعی در توضیح و تبیین آنها داشته، پرداخته شده است.

شیوه کار در تدوین این پژوهش بدین صورت بود که نخست کتب اصطلاحات عرفانی، همچون شرح اصطلاحات تصوف دکتر سید صادق گوهرین و فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی دکتر سیدجعفر سجادی تورق شد؛ سپس کتاب الانسان الكامل مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار گرفت و اصطلاحات عرفانی آن مشخص و استخراج شد. گفتنی است که شماری از اصطلاحات که در کتب شرح اصطلاحات تصوف و فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی به عنوان اصطلاح عرفانی درج شده است؛ همچون ازل، جسم، عالم امر، عالم خلق، عالم شهادت، ملائکه و... به سبب عرفانی نبودن از ذکر آنها خودداری شد. درخور ذکر است اصطلاحاتی چون آباء و امهات، عالم علوی و سفلی، و... عرفانی نیست، اما به سبب نظریات خاص نسفی درباره آنها بحث شده است.

پس از برگزیدن لغات و اصطلاحات، هر لغت یا اصطلاح از نظر لغوی و اصطلاحی تعریف شده و در مرحله بعد آرای نسفی و دیگر اندیشمندان وادی عرفان بیان شده است و تا حدی با یکدیگر مقایسه شده‌اند. درضمن کلیه مطالب این پژوهش به ترتیب حروف الفبای فارسی مرتب شده است. ازجمله ویژگی‌های این رساله، تغییر برخی رسم‌الخط‌های متون عرفانی کهن است که برای نمونه چند رسم‌الخط تغییر یافته نقل می‌شود:

کز ← که از

آنک ← آن‌که

آنچ ← آنچه

را است ← راست

هرکرا ← هرکه را

اینگونه ← این گونه

خواستست ← خواسته است.

با علم به این که پژوهش حاضر، کاستی‌ها و نقایص فراوان دارد، امید است برای اهل ادب و عرفان سودمند افتد. در خاتمه از استاد گرانقدر جناب آقای دکتر محمد غلامرضایی - که با سعه صدری کم‌نظیر جملات پرفرازونشیب نگارنده را بارها از نظر گذرانده و بر معایب آن دست گذارده و بدین‌وسیله متی عظیم و حقی بزرگ بر گردن حقیر نهاده‌اند سپاسگزاری می‌نمایم.

فهرست

پیشگفتار.....	۵
فهرست.....	۸
معرفی کتاب <i>الانسان الكامل</i>	۱۳
مقدمه.....	۱۵
شرح حال نسفی.....	۱۵
شخصیت علمی و عرفانی نسفی.....	۱۷
آثار شناخته شده نسفی.....	۱۸
شیوه نشر نسفی.....	۱۹
جهان بینی و تفکر نسفی.....	۲۰
تأویل در آثار نسفی.....	۲۳
۱- تأویل داستان های قرآن.....	۲۳
۲- تأویل آیات قرآن.....	۲۳
شرح لغات و اصطلاحات عرفانی کتاب <i>الانسان الكامل</i>	۲۵
آباء.....	۲۵
آب حیات.....	۲۹
آدم.....	۳۰
آئینه (آینه).....	۳۷
ابرار.....	۳۹
ابلیس.....	۴۰
اختیار.....	۴۶

۵۹.....	ارادت.....
۶۵.....	ازمنه اربعه.....
۶۷.....	استعداد.....
۶۹.....	اسلام.....
۷۶.....	الهام.....
۷۹.....	امانت.....
۸۳.....	امهات.....
۸۴.....	انبیاء.....
۸۹.....	تفاوت‌های انبیا و اولیا :.....
۹۱.....	انسان.....
۹۹.....	انسان صغیر.....
۹۹.....	انسان کامل.....
۱۰۶.....	انسان کبیر.....
۱۰۶.....	اولیا.....
۱۱۳.....	اهل استدلال.....
۱۱۴.....	اهل کشف.....
۱۱۵.....	اهل معرفت.....
۱۱۶.....	اهل وحدت.....
۱۲۰.....	ایمان.....
۱۳۲.....	بالغ.....
۱۳۳.....	بت.....
۱۳۶.....	بلوغ.....
۱۳۸.....	بهشت.....
۱۴۵.....	تربیت.....
۱۴۷.....	تسویه.....
۱۴۹.....	تصوف.....
۱۵۸.....	تقلید.....
۱۶۰.....	تناسخ.....
۱۷۰.....	توبه.....
۱۸۴.....	توحید.....
۱۹۶.....	جام جهان نما.....
۱۹۷.....	جاه.....
۲۰۳.....	جبر.....

٢٠٦.....	جبروت
٢١٣.....	جذبه
٢١٦.....	جمعیت
٢١٨.....	جوهر
٢٢٢.....	چله
٢٣١.....	حجاب
٢٣٨.....	حر
٢٣٨.....	حریت
٢٤٤.....	حقیقت
٢٤٩.....	حکم
٢٥٢.....	حلول
٢٥٧.....	حوا
٢٥٩.....	خاطر
٢٦٣.....	خشیت
٢٦٥.....	خلق
٢٧٣.....	خلیفه
٢٧٤.....	دانا
٢٧٥.....	دنیا
٢٨٢.....	دوات
٢٨٤.....	دوزخ
٢٨٧.....	ذاکر
٢٨٧.....	ذکر
٢٩٦.....	ذوالقرنین
٢٩٨.....	ریاضت
٣٠٨.....	زنداد
٣٠٩.....	زیتون
٣١٠.....	سالک
٣١٩.....	سلوک
٣٢٤.....	سلیمان
٣٤٧.....	سیر
٣٥١.....	شریعت
٣٥٨.....	شیطان
٣٦١.....	صحب

۳۶۸.....	صمت
۳۷۲.....	صوفی
۳۷۳.....	طالب
۳۷۶.....	طاووس (طاوس)
۳۷۸.....	طریقت
۳۸۲.....	طور سینین
۳۸۲.....	عارف
۳۸۸.....	عالم سفلی
۳۸۹.....	عالم صغیر
۳۸۹.....	عالم عدم
۳۹۱.....	عالم علوی
۳۹۴.....	عالم غیب
۳۹۷.....	عالم کبیر
۳۹۷.....	عروج
۴۰۲.....	عشق
۴۱۸.....	عصا
۴۱۸.....	قطب
۴۱۸.....	کامل
۴۲۰.....	کشف
۴۲۶.....	کفر
۴۳۱.....	کمال
۴۳۹.....	لیلةالقدر
۴۴۰.....	ماجرا گفتن
۴۴۱.....	مار
۴۴۲.....	محبت
۴۵۱.....	مرید
۴۵۸.....	معرفت
۴۷۱.....	ملک
۴۷۳.....	ملکوت
۴۷۵.....	موت
۴۷۸.....	مؤمن
۴۸۰.....	ناقص
۴۸۰.....	نزول

۴۸۱	نفس
۴۸۷	وارد
۴۸۸	وجد
۴۹۳	وحی
۴۹۵	وهم
۴۹۶	یأجوج و مأجوج
۴۹۸	یقین
۵۰۲	یوم البعث
۵۰۵	منابع

معرفی کتاب الانسان الكامل

کتاب الانسان الكامل نوشته عزیزالدین نسفی، مجموعه‌ای است از مقالات که شامل یک مقدمه و بیست و دو رساله است. نسفی در مقدمه کتاب می‌گوید وی بیست رساله تألیف کرده است، ده رساله برای مبتدیان و متتهیان و ده رساله برای کسانی که در طریقت پیشرفته‌تراند (متتهیان)، و مبتدیان از ده رساله دوم بی‌بهره‌اند.^۱ این رسائل را نسفی در مدت زمانی طولانی تألیف کرده است. نخستین رساله را در سال ۶۶۰ ه. ق. در بخارا و رساله‌های بعدی را در خلال سفر به جنوب غربی ایران، در شهرهای دیگر نوشته است، به این ترتیب که رساله دوم در بحرآباد، رساله سوم در کرمان، رساله‌های چهار تا هفت در شیراز و رساله‌های هشت تا ده در اصفهان و مقدمه آن را در ابرقوه، به رشته تحریر درآورده است؛ معمولاً هر رساله آن با یک مقدمه شروع می‌شود و بعد از شرح و بسط آن موضوع به شیوه علما، حکما یا عرفا، نتیجه‌گیری می‌شود.

محتویات کتاب، شامل بحث‌های اهل شریعت، اهل حکمت و اهل وحدت است. در مقدمه راجع به انسان کامل و خصوصیات وی سخن می‌گوید. بیشتر بحث‌های کتاب الانسان الكامل، هستی‌شناسی‌اند، مانند سه رساله یازدهم و دوازدهم و سیزدهم که مراتب وجود (ملک، ملکوت و جبروت) را تشریح می‌کنند و رساله دهم و چهاردهم و شانزدهم درباره عالم صغیر و عالم کبیراند. چندین رساله هم، مثل رساله ششم که

درباب آداب خلوت است، جنبه عملی دارند. کتاب *الانسان الكامل* را می‌توان شرح کتاب *مقصد اقصی* به حساب آورد؛ این حکم در مورد مقدمه به ویژه مصداق دارد. این کتاب با بیان شریعت، طریقت و حقیقت آغاز می‌شود و با خاتمه کتاب *منازل السائرین* به پایان می‌رسد. محقق فرانسوی ماریژان موله آن را تصحیح کرده است.^۱

کتاب *الانسان الكامل* در سال ۱۹۶۳ م. با پیشگفتار هانری کربن و تصحیح و مقدمه ماریژان موله و ترجمه مقدمه از سیدضیالالدین دهشیری برای اولین بار به وسیله «قسمت ایران‌شناسی انجمن ایران و فرانسه» منتشر شد؛ چاپ‌های بعدی این کتاب به انتشارات طه‌وری واگذار شده است. نسخه‌ای که در این نوشته مورد استفاده قرار گرفت، چاپ پنجم این کتاب به سال ۱۳۷۹ ه. ش می‌باشد.

مقدمه

شرح حال نسفی

عزیزالدین بن محمد نسفی یکی از عارفان بزرگ قرن هفتم هجری است. محل تولد وی شهر نخشب (نسف) بود. وی بیشتر عمر خود را در آن جا گذرانید و سپس به بخارا رفت و سالیان دراز در آن شهر زندگی کرد^۱. نسف، یکی از شهرهای آباد و بزرگ ماوراءالنهر بوده است. و بیشتر مسالک و ممالک نویسان آن را یکی از بلاد استان «سغد» معرفی کرده‌اند. از نسف مشاهیر فراوانی برخاسته‌اند؛ مانند ابوتراب نخشی که ذکر وی در تذکره الاولیاء عطار آمده است^۲.

از اوایل زندگی نسفی اطلاعی در دست نیست. وی در جوانی به بخارا آمد و پس از فراگرفتن تحصیلات مقدماتی و حکمت و فلسفه، مدتی به تحصیل علم طب مشغول شد و در علم طب تبحر کامل یافت. از آثارش چنین بر می‌آید که وی هم با مبانی فلسفه به خوبی آشنا بوده است و هم به معالجه بیماران می‌پرداخته است^۳. ظاهراً در همین اوقات با عرفان و تصوف آشنا می‌شود. یکی از وقایع مهم و سرنوشت‌ساز

۱. تاریخ ادبیات در ایران، ج سوم، بخش ۲، صص ۱۲۲۳-۱۲۲۴.

۲. مقدمه کشف الحقایق، صص ۲۰-۲۱.

۳. کشف الحقایق، ص ۸۹.

زندگی نسفی، آشنایی وی با «سعدالدین حمویه» از عارفان بزرگ اواخر قرن ششم و نیمه اول قرن هفتم هجری است. وی بین سالهای ۶۴۱-۶۴۹ ه. ق به حضور سعدالدین حمویه رسید^۱ و گویا از طریق او با تصوف مأنوس شد و به سیر و سلوک روی آورد. تنها کسی که نسفی از وی به عنوان «شیخ» و «مراد» و «پیر» خود نام می‌برد، «شیخ سعدالدین حمویه» است. او در «کشف‌الحقایق» و «مقصد‌اقصی» از ارادت خویش به سعدالدین حمویه سخن می‌گوید. سعدالدین حمویه در سال ۵۸۶ ه. ق به دنیا آمد و در سال ۶۴۹ ه. ق در خراسان درگذشت. وی یکی از مریدان و شاگردان عارف معروف قرن ششم و هفتم یعنی «ابوالجناب نجم الدین محمد (یا احمد) بن عمر خیوقی خوارزمی» معروف به «نجم الدین کبری» است و در سال ۶۱۶ ه. ق از وی اجازه ارشاد گرفت. او از خلفای نجم الدین کبری به شمار می‌رود^۲.

نسفی از مصاحبت با سعدالدین در بخارا سخن می‌گوید که باید مربوط به مسافرت‌های سعدالدین در اواخر عمر وی بین آمل و خراسان و ماوراءالنهر بوده باشد^۳. نسفی در سال ۶۷۱ ه. ق از بخارا به خراسان و عراق گریخت. وی علت این فرار را هجوم و ورود لشکر کفار در ماه رجب سال ۶۷۱ ه. ق می‌داند.^۴ این هجوم به دستور اباقاخان ایلخان مغول انجام شد و منجر به کشتار فجیع در بخارا و ویرانی و قتل و غارت آن جا گردید، پس از آن نسفی به ماوراءالنهر بازنگشت و مثل بسیاری از گریختگان بخارا در خراسان و عراق آواره شد و این مدت را که کمتر از بیست سال نبوده است، به گفته خود وی در شهرهای مختلفی مثل بحر آباد جوین - بر بقیه شیخ خود سعدالدین حمویه - و اصفهان و شیراز و ابرقو یا در کرمان سرکرده است و در این مدت به تألیف کتب یا اتمام بعضی آثار خویش مشغول بود^۵. وی در اواخر عمر در

۱. دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۱۶۰.

۲. طرائق الحقائق، ج ۲، ص ۳۳۶؛ مقدمه کشف الحقائق، ص ۲۴؛ مقدمه الانسان الكامل، ص ۲۱.

۳. دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۱۶۰.

۴. کشف الحقایق، ص ۲.

۵. دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۱۶۱.

سال ۶۸۰ ه. ق در ابرقو ساکن بود^۱ و تا سن هشتادسالگی هم رسیده است^۲. از عاقبت کار او اطلاع درستی در دست نیست؛ ظاهراً در همان ابرقو فوت می‌کند، اما تاریخ آن معلوم نیست. آنچه محقق است، آن است که اواخر عمر وی در غزلت وانزوا در بدری گذشته است. وی شعری در این باره سروده است:

کسی در کف ایام چو من خوار مباد محنت زده و غریب و غمخوار مباد
نه روز و نه روزگار و نه یار و نه دل کافر به چنین روز گرفتار مباد^۳

شخصیت علمی و عرفانی نسفی

یکی از خصوصیات شخصیت علمی وی، برخورداری از روحیه‌ای علمی و تحقیقی به معنای واقعی آن است. وی با وسعت مشرب و تسامح فکری کم نظیری عقاید گروه‌های مختلف را در آثار خویش بیان می‌کند. از این نظر می‌توان وی را از پیشروان طریقه تحقیق علمی در مسائل مربوط به عقاید و مخصوصاً مربوط به تصوف به شمار آورد.^۴

به احتمال بسیار زیاد نسفی نخستین کسی است که عقاید مختلف را بدون تعصب بیان کرده است. وی هیچ‌گاه در بیان عقاید مختلف، اشارات توهین‌آمیز به آن عقاید ندارد. فریتس مایر عقیده دارد، نسفی «پیش‌آهنگ رشته مقایسه ادیان» است.^۵ نسفی گاهی در ضمن بیان عقاید گروه‌های مختلف، عقاید خویش را ابراز می‌کند. وی در بیان عقاید گروه‌های مختلف به قدری پیش می‌رود که گاهی به مذهب آنان متهم و تشخیص عقاید خود وی مشکل می‌شود.

ویژگی دیگر شخصیت علمی نسفی، استقلال فکری اوست. وی با وجود آن‌که به بیان آرای مختلف پرداخته است، اما یک راوی ساده نیست. او هر جایی که لازم

۱. کشف الحقایق، ص ۳.

۲. مقدمه زبدة الحقایق نسفی، ص ۱۰.

۳. تاریخ ادبیات در ایران، ج سوم، بخش ۲، ص ۱۲۲۵.

۴. دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۱۶۰.

۵. عزیز نسفی، ص ۳۱.

می‌بیند، عقیده خویش را ابراز می‌کند، حتی اگر این عقیده برخلاف عقیده مرشدش، سعدالدین حمویه، باشد.

نسفی با وجود جایگاه بلندی که در فضل و علم و عرفان داشته، گمنام مانده است که در اینجا به برخی از علل گمنامی وی اشاره می‌شود:

(الف) عدم تقید به آداب و رسوم مدعیان ارشاد و مشایخ خانقاه. وی با خانقاهیان میانه خوبی نداشت.

(ب) پرهیز کردن نسفی از شهرت و نام‌آوری.

(ج) گرایش وی به تشیع. ذکر نام ائمه^۱، اعتقادش درباره مولانا صاحب‌الزمان^۲ (ع) و نظر وی درباره جبر و اختیار که متأثر از سخن امام جعفر صادق (ع) است و در آن جبر و اختیار مطلق را نفی می‌کند و راه صحیح را راهی میانه این دو می‌داند^۳، همچنین اعتقادات وی درباره ولایت و نبوت^۴. در ضمن ارتباط وی با سعدالدین حموی که شیعه اثنا عشری بوده است، همه و همه وی را به شیعه بسیار نزدیک می‌کند.

آثار شناخته شده نسفی

در این قسمت آثار شناخته شده نسفی را ذکر می‌کنیم: ۱- کتاب تنزیل: این کتاب شامل بیست فصل است و احتمالا یکی از نخستین آثار نسفی بوده است، زیرا خود می‌گوید: شش فصل اول این کتاب در نسف تألیف شد و چهار فصل بعدی در بخارا نوشته شد، و این تاریخ باید قبل از هجوم مغولان در سال ۶۷۱ ه. ق به بخارا باشد.

۲- کشف‌الحقایق: این کتاب مهم، احتمالا در سال ۶۸۰ ه. ق تألیف شده است و از کتاب تنزیل طولانی‌تر است.

۳- بیان تنزیل: نسفی در مقدمه این کتاب می‌گوید که درویشان از وی خواستند که کتابی بنویسد مفصل‌تر از کتاب تنزیل و کوتاه‌تر از کشف‌الحقایق. بنابراین بیان تنزیل

۱. الانسان الكامل، ص ۲۱۴.

۲. مقصد اقصی، ضمیمه اشعه‌اللمعات، ص ۲۴۵.

۳. الانسان الكامل، ص ۲۴۱.

۴. مقصد اقصی، ضمیمه اشعه‌اللمعات، صص ۲۴۵-۲۴۶.

بعد از ۶۸۰ ه. ق. نوشته شده است.

۴- مقصد/قصی: احتمالاً این کتاب را نسفی پیش از سال ۶۸۰ ه. ق. تألیف کرده است؛ زیرا در مقدمه کشف/الحقایق، نسفی از مقصد/قصی یاد می‌کند و می‌گوید: آرای خود او در مقصد/قصی بیان شده است.

۵- الانسان الکامل: این کتاب شامل یک مقدمه و بیست و دو رساله است. محتویات کتاب شامل عقاید اهل شریعت، اهل حکمت و اهل وحدت است. این کتاب چندین بار به زبان‌های اروپایی ترجمه شده است.

۶- منازل السائرین: این کتاب شامل یازده رساله است و در آن اعتقادات اهل تناسخ، اهل وحدت و اهل معرفت معرفی شده است.

۷- زبدة الحقایق: نسفی در مقدمه زبدة الحقایق می‌گوید که او کتابی به نام مبدأ و معاد نوشت، اما درویشان از وی خواستند آن را مختصر کند و او نیز این کار را انجام داد و بنابراین زبدة الحقایق چکیده مبدأ و معاد است.

۸- مبدأ و معاد.

۹- کشف الصراط. در مورد انتساب این کتاب به نسفی تردید کرده اند.^۱

شیوه نثر نسفی

نثر نسفی ساده، روان، محکم، خالی از هرگونه تعقید و ابهام و تا حدی سهل و ممتنع است و در بین نویسندگان قرن هفتم هجری، یکی از برجسته‌ترین نثرهای عرفانی است. او مسائل و مشکل و دقیق فلسفی و عرفانی را با عباراتی بسیار ساده بیان می‌کند. کتب وی یکدست، روان و خالی از تکلف و تصنع است. لغات غریب در آثار وی به چشم نمی‌خورد.^۲ نثر او با وجود سادگی، استوار و فخیم است. زرین‌کوب درباره نثر وی چنین می‌نویسد: همه آثار نسفی به نثری خطابی و ساده و لطیف نوشته شده است و در بعضی موارد ابیات و رباعیات عارفانه‌ای نیز در آنها نقل می‌شود، اما ظاهراً این

۱. عزیز نسفی، ص ۳۳۴ به بعد.

۲. مقدمه کشف/الحقایق، ص ۱۱.

اشعار از دیگران است^۱. کوشش برای برقراری ارتباط مناسب با مخاطبان خویش، که بیشتر از درویشان عوام بودند، سبب گردیده نسفی مطالب خویش را به زبان ساده ارائه کند. ویژگی دیگر آثار نسفی، تکرار است؛ گاه واژه‌ها و عبارات در آثارش چندبار تکرار می‌شوند. یکی از علل ساده‌گویی نسفی، روحیه متواضعانه اوست.

جهان بینی و تفکر نسفی

هستی: یکی از جامع‌ترین مباحثی که نسفی به آن پرداخته است، هستی است. وی در این‌باره دیدگاه‌های اهل شریعت و حکمت و وحدت را مطرح می‌کند. او اهل ایمان را به دو گروه اهل وحدت و اهل کثرت تقسیم می‌کند. اهل کثرت شامل اهل شریعت و اهل حکمت است. اهل کثرت، کسانی هستند که به بیش از یک وجود معتقدند و اهل وحدت به یک وجود، که آن هم وجود خداست، اعتقاد دارند. اهل شریعت وجود را دو قسم می‌دانند: حادث و قدیم. قدیم، خدای خلق است و حادث، مخلوق خدای است.

اهل حکمت نیز وجود را دو قسم می‌دانند: واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود. خداوند واجب‌الوجود است و مخلوقات ممکن‌الوجوداند. واجب‌الوجود سرچشمه هستی همه موجودات است و علت اول و فاعل مطلق است. اهل وحدت می‌گویند: وجود یکی است و آن وجود خداوند است و به غیر از وجود خدا هیچ چیز موجود نیست^۲.

عالم علوی و عالم سفلی: عالم علوی از فلک محیط تا فلک قمر را فرا گرفته و شامل عقول، نفوس، افلاک و انجم است. و عالم سفلی یا عالم کون و فساد بر طبایع و عناصر اطلاق می‌شود و از فلک قمر تا مرکز زمین امتداد دارد. دیدگاهی که نسفی درباره این دو عالم از منظر نظر اهل حکمت به دست می‌دهد، شبیه به آرای اخوان الصفا و ابن سیناست^۳. دیدگاه‌های وی تحت تأثیر حکمای اشراق قرار دارد^۴.

۱. دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۱۶۲.

۲. کشف الحقایق، صص ۱۴۹-۱۵۰.

۳. نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، صص ۸۹، ۳۰۹-۳۱۳؛ الانسان الكامل، صص ۱۲۶-۱۲۸. برای

آنچه نسفی به عنوان آرای اهل وحدت درباره عالم علوی و سفلی بیان می‌کند، دربردارنده نکات بدیعی است. وی از زبان عارفی به نام ابوتراب نسفی، تعبیر دیگری از عالم علوی و سفلی ارائه می‌دهد. در این دیدگاه افلاک و انجم، عالم سفلی و عناصر و طبایع و موالید، عالم علوی به شمار می‌روند. او نظر ابوتراب را چنین شرح می‌دهد: «ابوتراب نسفی می‌گوید که تمام موجودات یک درخت است، و فلک اول، که فلک الافلاک است، محیط موجودات است، و ساده و بی‌نقش است، زمین این درخت است، و فلک دوم، که فلک ثباتات است، بیخ این درخت است، و هفت آسمان، که هریک کوکبی سیاره دارند، ساق این درخت است. زحل که از ما دورتر است. زیرتر است و برآسمان اول است، و قمر که به ما نزدیک‌تر است، بالاتر است و بر آسمان هفتم است؛ یعنی هرچیز که به ما نزدیک‌تر است، بالاتر است، و هرچیز که از ما دورتر است، زیرتر است. و عناصر و طبایع چهارگانه شاخ‌های این درخت اند؛ و معدن و نبات و حیوان، برگ و گل و میوه این درخت‌اند. پس از آنجا که زمین این درخت است، تا به اینجا که میوه درخت است، هرچند بالاتر می‌آید، نازک‌تر می‌شود و شریف‌تر و لطیف‌تر می‌گردد... بدان که میوه بر سر درخت باشد. و زبده و خلاصه درخت بود، و شریف‌تر و لطیف‌تر از درخت باشد، و از درخت هرچیز که به میوه نزدیک‌تر باشد، بالاتر و شریف‌تر و لطیف‌تر بود.

«ای درویش، به نزدیک ابوتراب افلاک و انجم عالم سفلی‌اند، و عناصر و طبایع و معدن و نبات و حیوان عالم علوی‌اند... از جهت آن که زبده و خلاصه موجودات ماییم، جای ما می‌باید که بالای همه باشد؛ و هر چیز که به ما نزدیک‌تر بود، بالاتر و شریف‌تر و لطیف‌تر باشد.^۲»

انسان: انسان در آثار نسفی جایگاه بلند و خاصی دارد. از نظر او آدمی، میوه هستی است و سلسله مراتب وجود در خدمت اوست. عالم آفرینش با همه بزرگی و عظمتش،

تفصیل بیشتر موضوع به دو اصطلاح عالم علوی و عالم سفلی در متن رساله رجوع شود.

۱. تعلیقات کشف الحقایق، صص ۲۶۰-۲۶۱.

۲. الانسان الکامل، ص ۲۸۰.

یک انسان به شمار می‌رود و انسان به تنهایی مجموعه عالم محسوب می‌شود. در نظر نسفی انسان یکی از مراتب هستی است که مانند دیگر موجودات عالم در پی رسیدن به کمال است و بالاترین مرتبه انسان، رسیدن به کمال و مبدل شدن به انسان کامل است. انسان کامل، کسی است که چهار صفت در او به کمال برسد: اقوال نیک، افعال نیک، اخلاق نیک و معارف^۱. آن گونه که در کتاب *الانسان الكامل* آمده است، مرتبه‌ای بالاتر از انسان کامل وجود دارد که کامل آزاد نامیده می‌شود. کامل آزاد، کسی است که علاوه بر چهار صفتی که در انسان کامل وجود دارد، به چهار صفت دیگر نیز مزین باشد: ترک، عزلت، قناعت و خمول. کاملان آزاد نیز دو گروه‌اند: برخی بعد از ترک، عزلت و قناعت و خمول اختیار می‌کنند و برخی بعد از ترک، رضا و تسلیم و نظاره کردن اختیار می‌کنند. البته مقصود همه آنان، آزادی و فراغت است. آنان که عزلت، قناعت و خمول اختیار کردند، واقف‌اند که چه تفرقه و پراکندگی با صحبت دنیا و اهل دنیا همراه است. اما آنان که رضا، تسلیم و نظاره کردن اختیار نمودند، می‌دانند که انسان علم به خیر و صلاح خویش ندارد و چنانچه چیزی یا فردی از دنیا سر راه آنان قرار گیرد، از آن نمی‌ترسند؛ چون ممکن است به جای آنان و دیگران سودمند باشد^۲. نسفی وظیفه انسان کامل را کمک به دیگران می‌داند^۳. در نظر وی انسان کامل قدرت سیاسی چندانی ندارد^۴. از خصوصیات انسان کامل، یکی این است که وی میوه درخت آفرینش به شمار می‌رود و مرکز عالم است و مقصود خداوند از هستی بخشیدن به اشیاء، ظهور انسان کامل بوده است^۵. یکی دیگر از خصوصیات انسان کامل این است که همیشه در عالم وجود دارد و بیشتر از یکی نیست^۶. دل انسان کامل، جام جهان‌نما و آئینه گیتی‌نمای است. موجودی بزرگوارتر و داناتر از انسان

۱. همان مأخذ، ص ۷۴.

۲. همان مأخذ، صص ۷۷-۷۸.

۳. همان مأخذ، ص ۷۶.

۴. همان مأخذ، ص ۷۶.

۵. همان مأخذ، ص ۲۶۹.

۶. همان مأخذ، ص ۷۵.

کامل، وجود ندارد و خلاصه کلام آن که انسان کامل زبده و خلاصه موجودات است.^۱
معاد: معاد و مسائل مربوط به آن از دیدگاه‌های مختلف در آثار نسفی تجزیه و تحلیل و تشریح شده است. نسفی دیدگاه‌های اهل شریعت، اهل حکمت، اهل وحدت و اهل تناسخ را در این زمینه گرد آورده است. عقاید اهل شریعت در آثار نسفی بسیار شبیه مطالب *مرصادالعباد* است.^۲

تأویل در آثار نسفی

گرایش به تأویل از ویژگی‌های مهم عرفان در قرن هفتم هجری است. در آثار نسفی گرایش به تأویل کاملاً مشهود است. وی می‌کوشد به باطن هرچیز دست یابد و با همین دید به قرآن می‌نگرد و می‌کوشد علاوه بر ظاهر، از باطن قرآن نیز بهره‌مند شود. تأویل قرآن در آثار وی به دو صورت است: ۱- تأویل داستان‌های قرآن، ۲- تأویل آیات قرآن.

۱- تأویل داستان‌های قرآن

نسفی بسیاری از داستان‌های قرآن، از جمله داستان اخراج آدم و حوا از بهشت^۳، داستان ذوالقرنین^۴ در سوره کهف و داستان حضرت ابراهیم^۵ و نگریستنش به ماه و خورشید، را تأویل می‌کند و سعی می‌کند به باطن آن داستان‌ها دست یابد و حقیقت آن‌ها را روشن سازد.

۲- تأویل آیات قرآن

نسفی بسیاری از آیات قرآن را که در آثار خود ذکر می‌کند، تأویل می‌نماید. مثلاً درباره

۱. همان مأخذ، ص ۲۶۹.

۲. در مورد شباهت عقاید اهل شریعت با مطالب *مرصادالعباد*، رجوع شود به *مرصادالعباد*، صص ۳۸۵-۳۹۰.

۳. *الانسان الكامل*، صص ۳۰۴-۳۰۶. این داستان به طور کامل ذیل اصطلاح «بهشت» آمده است.

۴. همان مأخذ، ص ۱۲۰. این داستان با تأویلش در ذیل اصطلاح «ذوالقرنین» آمده است.

۵. *کشف الحقایق*، صص ۶۰-۶۱.

والتين والزيتون وطور سينين و هذا البلد الامين^۱ می‌نویسد: «تین عبارت از دوات است که دریای کل و جامع نور و ظلمت است، «وزیتون» عبارت از عقل اول است، که قلم خدای است، و «طور سینین» عبارت از فلک اول است، که عرش خدای است، و «هذا البلد الامین» عبارت از انسان کامل است که زبده و خلاصه موجودات است، و جامع علوم و مجمع انوار است^۲».

۱. سوره تین (۹۵)، آیات ۱-۳. سوگند به انجیر و زیتون، سوگند به طور مبارک، سوگند به این شهر ایمن.

۲. الانسان الكامل، ص ۲۲۲.

شرح لغات و اصطلاحات عرفانی

کتاب الانسان الکامل

آباء

آباء جمع اب به معنی پدران است.^۱ فلسفه، جهان را دارای نه فلک می‌دانستند که عبارت بود از هشت فلک نجوم بطلمیوسی و فلک بی‌ستاره نهم که منجمان اسلامی آن را وراء فلک کواکب ثابته قرار دادند.^۲ فلاسفه پیدایش این نه فلک را از عقل اول می‌دانستند بدین صورت که: با تعقل وجب الوجود در ذات خود، موجودی صادر می‌شود به نام عقل اول. عقل اول مصدر و مبدأ است. از این عقل، کثرت ناشی می‌شود بدین طریق که «عقل اول که اولین فیض مبدأ است ممکن بالذات است ولی از علت العلل وجوب یافته است و بنابراین واجب بالغیر است. لکن چون در ذات خود ممکن است عقل مصدر عالم کثرت است. با تعقل ذات باری عقل اول عقل دوم را افاضه می‌کند و با تعقل ذات خود نفس اول و فلک اول را. عقل اول در واقع دارای سه نوع علم است: ۱) علم به ذات واجب الوجود؛ ۲) علم به ذات خود به عنوان واجب بالغیر ۳) علم به ذات خود به عنوان ممکن بالذات و این سه نوع تعقل به نحو الاقدم فالاقدم علت ایجاد عقل دوم و نفس اول و فلک اول است. عقل دوم به نوبه خود با تعقل سه گانه عقل سوم و نفس دوم و فلک دوم را ایجاد می‌کند و به این وسیله سلسله مراتب

۱. لغت‌نامه دهخدا، ذیل آباء.

۲. نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، ص ۳۶۴.

عقول و نفوس و افلاک تکوین می‌یابد که با عقل دهم که واهب الصور و مدبر عالم کون و فساد است خاتمه می‌پذیرد. نسبت عقول و افلاک به این ترتیب است :

شماره فلک	نام فلک	شماره عقل ایجاد کننده و مدبر
۹	فلک الافلاک	۱
۸	فلک البروج	۲
۷	مشتري	۳
۶	زحل	۴
۵	مريخ	۵
۴	شمس	۶
۳	زهره	۷
۲	عطارد	۸
۱	قمر	۹

پس هر فلک توسط تعقل عقلی که بر آن حکمرماست صادر شده و هستی خود را از آن عقل بدست آورده است.^۱»

فلک نهم یا فلک الافلاک سر جد بین عالم غیب و شهادت است. افلاک طبق علم و مشیت خداوند حرکت می‌کنند و خود مدبر عالم تحت القمر می‌باشند. از عقل دهم دیگر عقل یازدهمی صادر نمی‌شود و نیز در فلک نهم - که همان فلک قمر است - صفا و پاکی جسم اولیه خاتمه می‌یابد و کثافت و کدورت بر آن غلبه می‌کند و به همین سبب دیگر این جسم قادر به پذیرفتن صورت فلکی نیست. و به صورت عالم کون و فساد، جهان تحت القمر، در می‌آید.^۲

۱. همان مأخذ، صص ۳۰۹-۳۱۰.

۲. همان مأخذ، ص ۳۱۳.

«جهان تحت القمر که همان عالم کون و فساد است نه تنها از عالم عقول صورت می‌پذیرد بلکه هستی آن نیز از عالم فلکی سرچشمه می‌گیرد. پس از اینکه عالم کون و فساد هستی پذیرفت تحت نفوذ طبیعت به حرکت درآمد. از این حرکت حرارت بسیار پدید آمد و این حرارت باعث جدا شدن عناصر این عالم شد. این جدائی به نوبه خود باعث ایجاد خشکی شد و عنصری به نام آتش بوجود آمد که دارای طبع گرم و خشک است. آنچه از جسم عالم تحت القمر باقی مانده بود به سوی مرکز و دور از افلاک سقوط کرد و چون قادر به حرکت نبود سردی در آن ایجاد شد و این سردی به نوبه خود باعث کدورت و خشکی شد و از خشکی و سردی عنصر دیگری پدید آمد به نام زمین. آنچه از جسم عالم تحت القمر باقی مانده بود اکنون بین آتش و زمین محصور شده بود. آن قسمت که نزدیک به آتش بود گرم شد لکن چون حرارت زیاد نبود، اعضای آن از هم جدا نشد، پس عنصر جدیدی به نام هوا که گرم‌تر بود به وجود آمد. قسمت دیگر جسم تحت القمري که نزدیک به زمین بود سرد شد لکن چون سردی نیز زیاد نبود انجماد نیافت و عنصری حاصل شد به نام آب که دارای طبایع سردی و تری است. به این نحو چهار رکن یا عنصر عالم تحت القمر بوجود آمد.^۱»

جهان تحت القمر «وجود خود را از عقل» هم کسب کرده و در مقابل نفوذ نیروهای سماوی کاملاً منفعل و در حال پذیرش و قابلیت است. تمام تحولات عالم کون و فساد بر اثر نفوذ افلاک است که به این عالم پائین نظم می‌بخشند.^۲

این افلاک را از نظر تأثیری که در عالم عناصر دارند، آباء می‌نامند. جز فلک الافلاک سایر آن‌ها در تکوین موجودات عالم کون و فساد تأثیر خاصی دارند. از فعل آن‌ها و انفعال عناصر اربعه، موالید ثلاث که عبارت از: معدن، نبات و حیوان است، تکوین می‌یابند، از این جهت آن‌ها را آباء ثمانیه و عناصر را امهات اربعه می‌نامند.

نسفی نیز نظری شبیه به فلاسفه دارد و می‌گوید: «از باری تعالی که احد حقیقی است احد حقیقی صادر شد، و آن عقل اول است. باقی آباء و امهات از عقل اول صادر

۱. همان مأخذ، صص ۳۱۳-۳۱۴.

۲. همان مأخذ، ص ۳۶۹.

شدند^۱. «عقل اول در نظر وی همان قلم خدای است که علت مخلوقات است و آن را آدم موجودات می‌نامد^۲.

نسفی آیه «مرج البحرين يلتقيان بينهما برزخ لا يبغيان^۳» را تأویل می‌کند و این دو دریا را دریای ظلمت و نور می‌نامد و دریای نور را آبا و دریای ظلمت را امهات می‌خواند: «عقول و نفوس و طبایع را آبا می‌گویند و افلاک و انجم و عناصر را امهات می‌خوانند... ملکوت دریای نور است، و ملک دریای ظلمت است. و این دریای نور آب حیات است و در ظلمت است... بعضی از سالکان می‌گویند که ما به این دریای نور رسیدیم و این دریای نور را دیدیم. نوری بود نامحدود و نامتناهی و بحری بود بی‌پایان و بی‌کران.

حیات و علم و قدرت و ارادت موجودات ازین نور است؛ بینایی و شنوایی و گویایی و گیرایی و روایی موجودات ازین نور است؛ طبیعت و خاصیت و فعل موجودات ازین نور است، بلکه خود همه ازین نور است. و دریای ظلمت حافظ و جامع این نور است... این دریای نور را آبا می‌گویند، و این دریای ظلمت را امهات می‌خوانند و این آبا و امهات دست در گردن خود آورده‌اند، و یک دیگر را در بر گرفته‌اند: «مرج البحرين يلتقيان بينهما برزخ لا يبغيان» و از این آبا و امهات موالید پیدا می‌آیند «يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان^۴». و موالید معدن و نبات و حیوان‌اند و معدن و نبات و حیوان مرکبات‌اند^۵.

۱. الانسان الكامل، ص ۱۲۶.

۲. همان مأخذ، ص ۱۲۷.

۳. سوره الرحمن (۵۵)، آیات ۱۹-۲۰. دو دریا را پیش راند تا به هم رسیدند، میانشان حجابی است تا به هم در نشوند.

۴- سوره الرحمن (۵۵)، آیه ۲۲. از آن دو، مروارید و مرجان بیرون می‌آید.

۵- الانسان الكامل، صص ۱۹۹-۲۰۰، با حذف.